



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۹/۲۶

رفعت حسینی

قصه از قتلی دگر در ادبیات دلخراش پارسی

{ استاد!!!!!! } منجیک ترمزی از شمار نامعدود (مداحان = قاتلان ادبی) درسرزمین [آزادی کامل برای ستایش ستمگران و کشتار بینوایان] یعنی شعر پارسی می باشد. بخوانید داستانی دیگر از فاجعه های این ادبیات دلخراش را. اتفاقاً درین سروده افزون بریک جنایت گزارشی از فاجعهء ضمنی هم هست.

{ استاد!!!!!! } منجیک ترمزی، دفعه پیشتر وقتی باممدوح مست می کرده، مثل همیشه «چارپای» از نگاه کیفی بوده و بسیار شراب زهرمار کرده، اما از چالاکي فطری، گناه آنرا بگردن ساقی بیچاره و دریادلی ساقی می اندازد. یعنی ساقی پدر لعنت بقصد باو شراب زیاد نوشانده:

معدرت نامه یی ازمن ببراى بادصبا
بگذران برملک ملک، پس از عرض دعا
کای بخورشیدچراغ توفرسناده فروغ
وی بمریخ نهیب تورسانیده صدا
دوش می آدمم آنجاکه تویی رقص کنان
شوق درپیش وطرب همره وشادی زقفا
نیمه‌ره چوسپر دم به خرد برخوردم
گفت کای عاقله‌ناطقه راراهنما
باچنین شوق کجامیروی ومطلب چیست
گفتمش بر در کیخسرو خورشیدلقا
گفت زنهاردگر باده باندازه بخور
کز تو ظاهر نشودنغمه‌خارج زنوا

د پانو شمیره: له 1 تر 2

از دمِ سردِ تودیروز گلستان نشگفت
سرودر معذرتِ جرمِ توننشست از پا
دست بردست ز افسوسِ تومی سودچنار
کز تو اینها بظهور آمد لاجول ولا
عرق آلودجبین گفتمش ای عیب تراش
خجلت بیان گفتمش ای هرزه درا
من تئوک حوصله وساقی او دریا دل
پُرصریح است که در کوزه ننگجدد دریا
گرچه معقول بدوساختم این وجه ولی
شرم می تافت بصدقسه عنانم ز قفا
لیکن این عهد بخود کردم کز بعدسه جام
نخورم باده گرم دست ببوسد مینا
بپیشانی مستان به تئوک ظرفی من
بصلاح و بصواب و بگناه و به خطا
تا آخر

....